

ابن تیمیہ حنبلی، نظریہ پرداز تفکر
وهابیت

ابن تیمیه حنبلی، نظریه پرداز تفکر وهابیت

در قرن هفتم هجری ابن تیمیه حنبلی حرانی، تفکرات احمد بن حنبل را با شدت و تعصب زیادی در دمشق مطرح نمود و جامعه اسلامی را تا به امروز دچار اختلاف و فتنه کرد. در این مقاله شخصیت و اندیشه های ابن تیمیه مورد بررسی قرار می گیرد.

تفکرات احمد بن حنبل تا قرن چهارم و پنجم هجری کم و بیش در جامعه اسلامی جریان داشت، تا اینکه که در قرن هفتم هجری ابن تیمیه حنبلی حرانی، تفکرات احمد بن حنبل را با شدت و تعصب زیادی در دمشق مطرح نمود و جامعه اسلامی را تا به امروز دچار اختلاف و فتنه کره است. قبل از معرفی ابن تیمیه و افکار وی، شناخت اجای از اوضاع سیاسی و مذهبی آن دوران درک بهتری را از شخصیت و افکار ابن تیمیه به مخاطب ارائه می دهد. ابن تیمیه حنبلی در دورانی می زیست که دولت ایوبیان در منطقه شامات سقوط کرده و دولت ممالیک بحریه و برجیه روی کار آمده بودند. از سویی دیگر مغولان به سرزمین های اسلامی لشکر کشی کرده و در پی کشور گشایی و فتح شامات بودند. از سویی دیگر ایخانیان در عراق به قدرت رسیده بودند و با درایت و هوشمندی علامه حلی، تشیع به عنوان مذهب رسمی آنان اعلام شده بود. ابن تیمیه حنبلی کیست؟

تقی الدین ابو عباس احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن عبدالله بن ابی القاسم بن تیمیه، معروف به ابن تیمیه، دهم ربیع الاول سال 660 یا 661 هجری قمری، پنج سال پس از سقوط دولت بنی عباس توسط هولاکو در بغداد، در شهر حرّان^[1] کانون فرقه صائیه،^[2] به دنیا آمد. دوران کودکی خود را در آن دیار سپری کرد. به سبب هجوم قوم وحشی تاتار، به همراه خانواده خود، در سال 667 هجری قمری به دمشق مهاجرت کرد. فخر الدین بن عبدالسلام عموی ابن تیمیه و مجدالدین عبدالسلام بن عبدالله پدر بزرگ وی از علمای معروفی حنبلی بودند. وی در مدرسه حنابله دمشق نزد اساتیدی همچون پدرش عبدالحلیم، شیخ شمس الدین عبدالرحمن مقدسی، شیخ زین الدین بن منجی، شیخ مجد بن عساکر، ابن عبدالدائم، ابن ابیالیسر، مسلم بن عبالن، قاسم اربلی کمال بن عبد، ابن ابی الخیر، یحیی بن صیریفی و ابن ابی بکر یهودی به فراگیری فقه، حدیث و اصول حنابله پرداخت. گفتنی است، بیشتر مشایخ وی علمای حنابله هستند. ابن تیمیه حنبلی در سال 683 هجری قمری، یک سال پس از فوت پدرش به، جای پدر به مدیریت مدرسه سکریه حنابله دمشق رسید و نخستین تدریس خود را در آنجا آغاز و در سال 684 هجری قمری تدریس تفسیر قرآن در مسجد اموی را شروع کرد. مقارن پایان سال 691 هجری قمری به حج رفته و در سال 692 هجری قمری به دمشق بازگشت. این سفر زمینه ساز تألیف کتاب «مناسک حج» وی بود. ابن تیمیه در این کتاب بغضی از مناسک و اعمال حج را به گمان بدعت بودن، رد کرده است.

نخستین دخالت ابن تیمیه در امور سیاسی، در سال 693 هجری قمری در ماجرای مرد نصرانی از اهالی سویداء اتفاق افتاد. این مرد نصرانی به ناسزاگویی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله متهم شده بود. ابن تیمیه و شیخ زین الدین فارقی برای محاکمه وی نزد نایب السلطنه

عزالدين ايبك حموی آمدند. حاکم دستور احضار مرد نصرانی و محاکمه وی را صادر کرد اما قبل از ورد وی به دادگاه، مردم به تحریک ابن تیمیه و شیخ زین الدین فارقی به مرد نصرانی ناسزا گفتند و او را مورد ضرب و شتم قرار دادند. حاکم از خود سری ابن تیمیه و شیخ زین الدین فارقی خشمگین شد و آن دو را کتک زد و زندانی کرد. مرد نصرانی در حضور حاکم و مردم، مسلمان شد و پس از آن به حجاز مهاجرت نمود اما در نزدیکی مدینه به طرز مشکوکی به قتل رسید. ابن تیمیه حنبلی به همین مناسبت کتاب «الصارم المسلول علی شاتم الرسول» را نوشت. در سال 698 هجری قمری مردم شهر «حماه» از وی سال کردند که نظر بزرگان و علما در مورد آیت صفات، مانند «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» [3] «استوی الی السماء» [4] و فرموده پیامبر اکرم: «ان قلوب بنی آدم بین اصبعین من اصابع الرحمن و یضغ الجبار قدمه فی النار» چیست؟ ابن تیمیه حنبلی در پاسخ مردم «حماه» کتاب «الحمویه الکبری» را نوشت و در این کتاب بر جسم بودن خداوند عزوجل تصریح کرد. انتشار پاسخ ابن تیمیه بین مردم، غوغایی در منطقه به راه انداخت. پس از این جریان ابن تیمیه به واسطه فتاوا و ارائه تفسیر های شاذ و نادرست از آیات قرآن و روایات، شهرت یافت. گروهی از فقهای شافعی به مخالفت با ابن تیمیه برخاسته و تصمیم گرفتند وی را نزد جلال الدین حنفی قاضی وقت برده و محاکمه کنند اما ابن تیمیه از حضور در محکمه سر باز زد. این گروه برای آگاهی مردم از عقائد نادرست ابن تیمیه، عقائد وی در مورد آیات و روایات صفات را در شهر منتشر کردند، اما امیر سیف الدین جاعان و قاضی امام الدین قزوینی و برادرش جلال الدین قزوینی به حمایت از ابن تیمیه پرداخته، عده ای از فقها را به دستو امیر کتک زدند و بقیه نیز از ترس امیر ساکت شدند.

وی همواره با اظهار نظر بر خلاف آرای مشهور و رایج بین مسلمانان، موجب تشویش اذهان و آشفتگی در عقاید و باور های مردم می شد، تا این که در هشتم رجب سال 705 هجری قمری قضات شهر به همراه ابن تیمیه در قصر نایب السلطنه حاضر شدند و کتاب «العقیده الواسطیه» وی قرائت شد. پس از دو جلسه مناظره با کمال الدین ابن زملکانی و اثبات انحراف فکری و عقیدتی ابن تیمیه، وی به مصر تبعید شد و شاگرد وی جمال الدین مزی، صاحب «تهدیب الکمال فی اسماء الرجال» شلاق خورد. پس از تبعید ابن تیمیه حنبلی، از طرف حکومت در دمشق اعلام شد: هر کس عقائد ابن تیمیه حنبلی را داشته باشد به ویژه حنبلی ها، خون و مالش مباح و هدر است. [5] این اعلامیه توسط ابن شهاب محمود در مسجد جامع دمشق قرائت شد. به دنبال انتشار این اعلامیه، حنبلی ها و فرد دیگری که در معرض اتهام بودند، از مذهب حنبلی اعلام برائت کردند و ادعای پیروی از مذهب و عقیده شافعی را نمودند.

گفتنی است ابن تیمیه حنبلی در سال های 699، 700 و 702 هجری قمری مردم را به مقاومت علیه حمله مغولان تشویق می کرد و در سال های 699 و 704 هجری قمری علیه شیعیان کسروان لبنان فتوای جهاد داده و در لشکر کشی دولت ممالیک بر ضد آنان نیز شرکت فعال داشت. سپس در سال 706 هجری قمری امیر سیف الدین سالر، نایب مصر، سه تن از قضات فرقه شافعی، مالکی و حنبلی و نیز سه تن از فقها به نام های باجی، جزری و نمرای را احضار کرد تا در مورد ابن تیمیه تصمیم گیری نمایند. همگی رای به آزادی او دادند مشروط به این که دست از عقاید خود بردارد اما ابن تیمیه از حضور در مجلس و قبول شرائط سر باز زد و اعتنایی به این جلسه و برگزار کنندگان آن نکرد.

در شوال سال 707 هجری قمری صوفیه به سبب جسارت های ابن تیمیه به ابن عربی، به دولت مصر شکایت کردند. داوری بر عهده قاضی شافعی واگذر گردید. مجلس محاکمه ای تشکیل شد ولی مطلب خاصی علیه ابن تیمیه ثابت نشد. ابن تیمیه در همان مجلس گفت: استغاثه منحصر به خداوند است و از پیامبر نمی شود طلب یاری کرد ولی می شود به اول

توسل جست و طلب شفاعت کرد.^[6] قاضی بدرالدین ابن جماعه، احساس کرد که ابن تیمیه در قضیه توسل، ادب را نسبت به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رعایت نمی کند، لذا نامه ای به قاضی شافعی نوشت تا او را به مقتضای شریعت مجازات نماید. قاضی شافعی نیز گفت: من نسبت به ابن تیمیه همان سخنی را گفتم به دیگر منحرفان می گویم. آن گاه دولت مصر ابن تیمیه را بین رفتن به دمشق، اسکندریه و زندان مخیر ساخت. ابن تیمیه زندان را برگزید و روانه زندان شد. ابن تیمیه حنبلی در سال 708 هجری قمری از زندان آزاد شد و لی فعالیت مجدد وی باعث شد که در آخر ماه صفر سال 709 هجری قمری به اسکندریه مصر تبعید شود ولی پس از هشت ماه به قاهره بازگردانده شد. در اواخر سال 716 هجری قمری بین سلطان محمد خدابنده ایلحانی و حمضیه امیر مکه، مذاکراتی برای بهتر شدن اوضاع شیعیان مکه انجام گرفت. امیر مکه قول مساعد داده بود. ظاهراً در این دوران ابن تیمیه در واکنش به این رخداد، کتاب « منهای السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدیره » را در رد کتاب « منهای الکرامه فی اثبات الامامه » حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلی نوشته و با ابن منجس خواندن علامه حلی با افترا و تهمت به عقاد شیعیان تاخته و باعث به هم خوردن روابط ایلخانیان و امیر مکه شد. در بیست و دوم رجب سال 720 هجری قمری ابن تیمیه حنبلی به دارالسعاده احضار شد. قضات و مفتیان مآذاهب اسلامی (حنفی، مالکی، شافعی، و حنبلی) او را به سبب فتاوی خلاف مذهب الایم مذمت نموده و به زندان محکوم کردند تا این که پس از پنج ماه و هشت روز زندانی شدن در روز دوشنبه دهم محرم سال 721 هجری قمری از زندان آزاد شد و به دمشق بازگشت. در سال 726 هجری قمری ابن تیمیه حنبلی روز جمعه در مسجد اموی در حال سخنرانی، جمله « ان الله ينزل الى سماء الدنيا کنزولی هذا » را گفته و با پایین آمدن از پله های منبر، جسمانیت خدا را نشان داد. در این هنگام ابن زهرا یک از فقهای مالکی به ابن تیمیه اعتراض کرد که باهجوم شاگردان متعصب حنبلی ابن تیمیه مواجه شد و مورد ضرب و شتم شدید آنان قرار گرفت. سپس به دستور قاضی حنابله تعزیر و به زندان محکوم شد. این واقعه خشم فقهای مالکی و شافعی را بر انگیخت و از ابن تیمیه نزد ملک الامراء سیف الدین تنکرز شکایت کردند. ابن تیمیه در همان سال به خاطر نوشتن کتاب « زیاره القبور و الاستنجا د بالمقبور » که در آن فتوا به حرمت زیارت و توسل و قتل زائرین قبور داده بود، محاکمه شد و به همراه چند تن از شاگردانش به زندان محکوم شدند ولی پس از مدتی آزاد شدند تا این که در پایان همین سال ابن تیمیه را به خاطر فتاوی نادرست از جمله معصیت دانستن زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و مساله طلاق،^[7] جهت محاکمه نزد قاضی القضاة مالکی بردند ولی ابن تیمیه با امتناع از پاسخ به پرسش های قاضی، مدعی دشمنی قاضی با وی شد. قاضی القضاة مالکی دستور داد تا ابن تیمیه را در قلعه ای حبس کنند. وقتی به قاضی خبر رسید که برخی نزد ابن تیمیه رفت و آمد می کنند، گفت: اگر به خاطر کفری که از وی ثابت شده کشته نشود، باید نسبت به وی سخت گیری شود و دستور النقال وی به زندان انفرادی را صادر کرد.

ابن تیمیه در اواخر عمر به خاطر نگارش کتاب های فتنه انگیز در زندان، قلم و دوات از او گرفته شد و از نوشتن ممنوع گردید. سرانجام ابن تیمیه حنبلی شب دوشنبه بیست ذی القعدة 728 هجری قمری در قلعه دمشق مرد و او را در گورستان صوفیان دمشق دفن کردند.^[8]

شخصیت ابن تیمیه حنبلی

با مروری بر زندگی پر تلاطم ابن تیمیه، درمورد شخصیت وی سه نکته را می توان بیان کرد:

1.

دوگانگی در افکار و رفتار

ابن تیمیه از یک سو مردم را به جهاد علیه تهاجم مغولان تشویق می کند و از سوی دیگر با

سخنان و فتاوی نادرست و اختلاف بر انگیز، جامعه اسلامی را دچار بحران، آشوب و درگیری میکند.

1. عوام فریبی
ابن تیمیه با تظاهر به زهد و پرهیزکاری، دل های بسیاری از اهل شام را شیفته خود کرده بود و حتی بعضی از علما نیز مانند قاضی اما الدین قزوینی، جلال الدین قزوینی، قاضی صدر الدین حنفی، شهاب الدین بن مری بعلبکی و ... فریفته ابن تیمیه شده بودند و به گونه ای که اگر کسی به سخنانی ابن تیمیه اعتراض می کرد، مورد ضرب و شتم اطرافیان قرار می گرفت. این در حالی است که اکثر علمای مذاهب اهل سنت، به عوام فریبی ابن تیمیه و افکار باطل وی پی برده بودند و از راه های گوناگون سعی در افشاگری و شناساندن چهره واقعی ابن تیمیه داشتند. حصنی دمشقی شافعی به این نکته مهم تصریح دارد.^[9]

1. درگیری وی با تمامی فرق و مذاهب
در یک جمع بندی می توان گفت: ابن تیمیه با مسلمین و غیر مسلمین دیگر بود. در میان مسلمین با فرق مختلف اهل سنت و شیعیان اصطحاک و درگیری شدیدی داشت. وی با فتاوی خود و نگارش کتاب هایی علیه عقاید اشاعره، معتزله، شافعی ها، حنفی ها، مالکی ها، صوفیه، و توهین به سران صوفیه مثل ابن عربی، غزالی، قشیری، ابن عریف و فاذلی، جامعه اهل سنت آن دوران را به فتنه و درگیری های شدید مذهبی مبتلا کرد. همچنین با فتوا دادن به قتل شیعیان کسروان لبنان و شرکت در لشکر کشی علیه آنان و نوشتن کتاب «منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدیره» و توهین و جسارت به عقاید شیعیان، حقد و کینه خود را نسبت به شیعیان ابراز کرد. درباره غیر مسلمانیان و اهل ذمه نیز دیدگاهی کاملاً سختگیرانه و غیر انسانی داشت و معتقد بود آنان باید در بدترین شرایط زندگی کنند.^[10] به خاطر مواضع یا شده، بی ادبی ها و جسارت های ابن تیمیه به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام بیشتر علمای اهل سنت علیه وی سخن گفته و یا کتاب هایی در رد افکار و عقائد باطل او نوشته اند.

شاگردان و همفکران ابن تیمیه حنبلی

با وجود انتقادهای و اعتراض های شدید علیه ابن تیمیه از جانب اکثر علمای اهل سنت و مرتد و کافر دانستن وی، ابن تیمیه شاگردان و همفکرانی داشت که نقش مهمی در نشر افکار وی به چالش کشاندن جامعه اسلامی داشتند. مهم ترین شاگردان ابن تیمیه عبارتند از:

1. عبدالمنعم بن نجیب حرانی حنبلی (608-691 هجری قمری).^[11]
عماد الیدن احمد بن ابراهیم واسطی، بغدادی، دمشقی، حنبلی (657-711 هجری قمری) پسر شیخ سلسله اخوت رفاعیه و اسط نویسنده کتاب «شرح منازل السائلین» و مختصر کتاب سیره ابن هشام و سایر آثار.^[12]
فاطمه بنت عباس بن ابی الفتح بن محمد، معروف به ام زینب، حنبلی، متوفای 714 هجری قمری.^[13]

جمال الدین ابو حجاج یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف بن علی، حلبی، قضاعی، کلبی، مزی، دمشقی، معروف به مزی، صاحب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال (654-742 هجری قمری) و سایر آثار.^[14]

شمس الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، مصری، دمشقی، شافعی. 5. سلفی (673-748 هجری قمری)، صاحب آثاری چون «سیر اعلام النبلاء»، تاریخ الاسلام و فیات المشاهیر و الاعلام، تذکره الحفاظ و الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنه» و سایر آثار.^[15]

محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد زراعی، دمشقی، حنبلی، معروف به ابن قیم جوزیه. (751-691 هجری قمری) شاگرد بارز و مروج اصلی تفکرات ابن تیمیه بعد از وفات وی، نویسنده کتاب «اعلام الموقعین» و سایر آثار.^[16]

محمد بن شاکرین احمد بن عبدالرحمن کتبی دمشقی، معروف به ابن شاکر کتبی (764 هجری قمری، نویسنده «فوات الوفيات».^[17]

عماد الدین ابوفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی، سلفی، معروف به ابن کثیر، (8701 هجری قمری، نویسنده کتاب «البدایه و النهایه» و سایر آثار.^[18]

افراد هم چون عبدالرحمن بن احمد حنبلی معروف به ابن رجب، (736-795 هجری قمری)^[19] عبدالرحمن بن محمد علیمی مقدسی حنبلی (860-928 هجری قمری)^[20] مرعی بن یوسف مقدسی حنبلی، متوفای 1033 هجری قمری^[21]، بویژه محمد بن عبدالوهاب نجدی حنبلی (1115-1206 هجری قمری) نیز جزو همفکران ابن تیمیه هستند که افکار ابن تیمیه در آثار آنان کاملاً مشهود است.

نکته ای که در باره مذهب بعضی از شاگردان ابن تیمیه باید گفت این است که با توجه به بخشنامه حکومت در سال 705 هجری قمری مبنی بر جرم بودن پیروی از عقاید ابن تیمیه و ادعای پیروی شاگردان و اصحاب ابن تیمیه از مذهب شافعی، شاید بتوان گفت ادعای شافعی بودن امثال مزی، ذهبی و ابن کثیر از روی تقیه بوده است و مبنای صحیح ندارد، بویژه این که در آثار آنان تفکرات ابن تیمیه موج می زند.

کتاب های ابن تیمیه حنبلی

از ابن تیمیه رساله ها و آثاری به جای مانده است که نشانگر تفکرات انحرافی وی از جمله دفاع از امویان بویژه معاویه و یزید و دشمنی با خاندان رسول الله، درگیری وی با تمامی طوایف فکری، فرق و مذاهب، است، مهم ترین آنها عبارتند از:

1. «قاعده فی فضل معاویه و ابنه یزید انه لا یسب».
2. «قاعده فی تفضیل الامام احمد».
3. «جواب فی الاستواء و ابطال تاویلہ بالسبیل» در اثبات جسمانیت خداوند.
4. «مساله النزول و اختلاف وقته باختلاف البلدان و المطالع»، در اثبات جسمانیت خداوند.
5. «جواب رویه النساء رهن فی الجنه»، در اثبات جسمانیت خداوند.
6. «ما تضمنه فصوص الحکم من الکفر و الاحاد و الحلول و الاتحاد»، در رد صوفیه بویژه ابن عربی.
7. «المسائل الاسکندریه فی الرد علی الاتحادیه و الحلویه» در رد صوفیه.
8. «کشف حال المشایخ الاحمدیه و احوالهم الشیطانیه»، در رد صوفیه.
9. «الرد علی المنطق».
10. «الرد علی الفلاسفه».
11. «اثبات المعاد و الرد علی ابن سینا».
12. «تعارض العقل و النقل».
13. «الرد علی اهل کسروان»، در رد شیعیان لبنان.
14. «فی جواز قتال الرافضه».
15. «الکلام علی بطلان الفتوه المصطلح علیها بین العوام و لیس لها اصل متصل بعلی علی السلام».
16. «زیاره القبور و الستنجاد بالمقبور».
17. «منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه» معروف ترین و مهم ترین کتاب ابن تیمیه.

تیمیه است. وی این کتاب را در رد کتاب «منهاج الکرامه فی اثبات الامامه» علامه حلی، نوشته است.^[22]

مهم تر از همه، بی احترامی ابن تیمیه به ساحت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام، باعث به وجود آمدن موجی از اعتراض ها، انتقاد های شدید و حتی کافر، فاسق، منافق، سفیه و مرتد دانستن ابن تیمیه از جانب علمای اسلامی بویژه اهل سنت شد. علمای مذاهب مختلف اهل سنت با فتوا دادن، نوشتن کتاب و تبیین نظرات و فتاوی ابن تیمیه به مقابله با وی پرداخته و جامعه اسلامی را از تفکرات منحرف وی آگاه ساختند. بعضی از منتقدین ابن تیمیه که با افکار وی به مخالفت پرداخته و یا در رد عقائد انحرافی و باطل وی کتاب نوشته اند عبارت اند از:

مخالفین ابن تیمیه

قاضی شیخ شرف الدین عبدالغنی بن یحیی حرانی حنبلی (متوفای 709 ه.ق) وی لای نخستین کسانی است که با نظریات ابن تیمیه به مخالفت پرداخته است.^[23]

2. صفی الدین هندی ارموی اشعری شافعی (644-715 ه.ق)

وی در سال 705 هجری قمری در مجلسی که با حضور امیر تنکز و علمای اهل سنت در دار السعاده بر پا شده بود در باره کتاب «الحمویه الکبری» با ابن تیمیه به مناظره پرداخت روش صفی الیدن هندی به گونه ای بود که وقتی وارد بحث و بررسی یک مساله علمی می شد، با حوصله تمام، همه جوانب آن مساله را مورد کاوش قرار می داد اما ابن تیمیه بر خلاف او، با شتاب از مساله ای به مساله دیگر می پرداخت و بدون این که آن را خوب تقریر و تثبیت کند، از آن می گذشت، از این ر وصفی الدین هندی به او گفت: این ابن تیمیه! تو مانند گنجشکی هستی که وقتی می خواهی آن را به دام بیندازم از این شاخه به آن شاخه می پرد.^[24]

3. صدرالیدن بن مرحل اشعری شافعی (665-716)

وی نخستین کسی است که در ملأ عام به مناظره با ابن تیمیه پرداخت و با مناظرات مکرر، بطلان افکار ابن تیمیه را به همگان ثابت کرد. از این رو مورد خشم شاگردان و پیروان متعصب ابن تیمیه قرار گرفته و تهمت هایی به او وارد کردند.^[25]

4. قاضی القضاة کمال الدین بن زملکانی شافعی (667-727 ه.ق)

وی ابتدا از مدافعین ابن تیمیه بود ولی پس از شناخت دقیق از افکار باطل و انحرافی ابن تیمیه، با نگارش کتاب «الدره المضيئه فی الرد علی ابن تیمیه» در مساله فقهی طلاق و کتاب العمل المقبول فی زیاره الرسول در مساله کلامی زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله به رد عقاید ابن تیمیه پرداخته است.^[26]

5. شهاب الدین بن جهیل حلبی شافعی (670-723 ه.ق)

او کتابی در رد عقاد و افکار ابن تیمیه نوشت و در این کتاب جهت داشتن خداوند را که یکی از شاخصه های فکری ابن تیمیه بود، نفی کرد.

وی انگیزه نگارش کتاب خود را اثبات جهت داشتن خداوند از جانب ابن تیمیه و فریب دادن نا آگاهان توسط وی معرفی می کند او در این کتاب به بیان عقیده اهل سنت و جماعت درباره نفی جسمانیت و جهت نداشتن خداوند پرداخته و اندیشه ابن تیمیه در این زمینه را مخالف سلف و اهل سنت و جماعت معرفی کرده و می گوید: دوست داشتم عقیده اهل سنت و جماعت را بیان کنم تا فساد و بطلان گفته های ابن تیمیه روشن شود، هر چند نیازی به ابطال گفته های ابن تیمیه نیست، زیرا خود ابن تیمیه همه ادعاهایش را نقض می کند و هر قاعده ای را که بنا نهاده، خودش آن قاعده را از بین برده است.^[27]

6. شمس الدین ذهبی سلفی (673-748 ه.ق)

ذهبی با این که یکی از شاگردان و اصحاب ابن تیمیه است و در بعضی از آثارش از وی تجلیل می کند^[28] ولی در نامه سرگشاده معروف به «النصیحه الذهبیه لابن تیمیه» که در اواخر عمر ابن تیمیه نوشته است، به انتقاد از ابن تیمیه و پیروانش می پردازد

ذهبی با اعتراض به خودستایی و عیب جویی های ابن تیمیه می نویسد: استخوان در چشم برادر مومن خود می بینی اما تنه درختی را که در چشم خود داری فراموش کرده ای! خود ستایی تا کی؟ مذمت و نکوهش علما و عیب جویی از مردم تا کی؟ مگر نمی دانی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مردگان خود را جز به خیر یاد نکنید.

ذهبی با انتقاد از طرح مسایل بیهوده و برداشت های اشتباه از دین توسط ابن تیمیه در جامعه، حدیث نبوی «ان اخوف ما اخاف علی امتی کل منافق علیم اللسان» استناد کرده و تلویحا ابن تیمیه را منافق می خواند و معتقد است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز از رفتار ابن تیمیه ناراضی است.

ذهبی با انتقاد از اوضاع به وجود آمده توسط ابن تیمیه و قرار دادن ابن تیمیه در کنار شمشیر حجاج بن یوسف ثقفی و زبان تند ابن حزم اندلسی ظاهری از رفتار و گفتار وی شدیداً انتقاد می کند.

ذهبی در ادامه نامه با تردید در ایمان ابن تیمیه در مورد پیروان وی می گوید: ای شکست خورده! هر کس از تو پیروی کن، خود را در معرض کفر و فروپاشی دینش قرا داده است، بویژه اگر انسان های بی سواد و بی پروایی باشند که دین را به خاطر هواهای نفسانی و ارضای شهوت خود پذیرفته اند. این چنین پیروانی گرچه به ظاهر از تو دفاع می کنند اما در باطن از دشمنان تو هستند. مگر نه این است که اکثر پیروان تو، انسان هایی ناتوان، سبک مغز، بی سواد، دروغگو، کودن و یا فریبکار هستند؟ اگر در میان پیروان افراد صالحی باشند، آن نیز خشک مقدسان کوتاه فکر هستند. برای پی بردن به درستی گفته های من، می توانی پیروان را بیازمایی.

ای ابن تیمیه! تا کی با سوار شدن بر مرکب افسار گسیخته خودبینی و خود ستایی، به علما، نیکان و پرهیزگاران می تازی؟

ذهبی در پایان نامه با یادآوری مرگ برای این تیمیه و ابراز ناامیدی از تاثیر نصایح وی بر ابن تیمیه می گوید: «فما اظنک تقبل علی قولی و لا تصغی الی و عطفی، بل لک همه کبیره فی نقض هذه الورقة بمجلدات ... فاذا کان هذا حالک عندی و انا الشفوق المحب الواد، فکیف حالک عند اعداؤک؟ و اعداؤک واللّه فیهم صلحا و عقلا و فضلا کما ان اولیاءک فیهم فجره و کذبه و جهله و بطله و عور و بقر».^[29]

لازم به ذکر است که با توجه به تعصب ذهبی سلفی نسبت به ابن تیمیه و تفکراتش و دفاع و پیروی از ابن تیمیه در آثارش، چنین استنباط می شود که افکار ابن تیمیه به قدری تند انحرافی بوده است که حتی دوستان و شاگردانش نیز از او ناراحت بوده اند و در مقابل او موضوع گیری کرده اند.

7. تقی الین علی بن عبدالکافی سبکی اشعری شافعی (683-756 هـ ق)

وی یکی دیگر از مخالفین جدی ابن تیمیه در اصول و فروع است و کتاب های التحقیق فی مساله التعلیق^[30] و رافع الشقاق فی مساله الطلاق^[31] درباره مساله طلاق و کتاب «شفا السقام فی زیاره خیر الانام علیه افضل الصلاه و السلام»^[32] را در مورد مساله زیاره قبر پیامبر صلی الله علیه و آله در بطلان اندیشه های ابن تیمیه نوشته است.

سبکی در باره کتاب «منهاج الکرامه» علامه حلی و بی انصافی های ابن تیمیه در رد این کتاب و کتاب های ی که در رد ابن تیمیه نوشته است، می گوید:

- و لابن تیمیه رد علیه وفی بمقصد الردّ و استیفاء اضربه
لکنه خلط الحق المبین بما یشویه کدرا فی صفو مشربه
یخالط الحشو انی کان فهو له خثیث سیر بشرق او بمغربه
یری حوادث لا مبدا لاولها فی الله سبحانه فما یظن به
لو کان حیا یری قولی و یفهمه ردّت ما قال اقفو اثر سبسیه
کما ردّت علیه فی الطلاق وفی ترک الزیاره ردا غیر مشتبّه [33]
- سبکی درمقدمه کتاب «الدره المصیئه فی الرد علی ابن تیمیه» [34] با انتقاد شدید از ابن تیمیه، برداشت های و تفسیر های غلط وی از اصول عقاید، بویژه صفات خداوند را مخالف عقاید و اندیشه های تمامی مسلمانان دانسته و معتقد است ابن تیمیه به بهانه پیروی از قرآن و سنت و دعوت به حقیقت، از مسیر صحیح خارج شده و به جای پیروی از سنت ها به تبعیت از بدعت ها روی آورده است.
- سبکی در پایان با کفر آمیز خواندن برداشت ها و تفسیر های غلط ابن تیمیه درباره اصول اعتقادات، اشتباهات و بدعت های وی در فروع را بیشتر و بدتر از اصول اعتقادات دانسته و معتقد است افکار ابن تیمیه از دایره اندیشه های فرق و مذاهب مختلف اسلامی خارج بوده و ابن تیمیه نیز از محدوده امت اسلامی بیرون است. [35]
8. عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم بن جماعه شافعی (694-767 هـ ق)
وی با تندی و لحن شدید درتویخ ابن تیمیه می گوید: خداوند ابن تیمیه را ذلیل و گمراه ساخته، لباس خواری بر تن او پوشانده و چنان مبتلا به تهمت و کذب ساخت و که جز خفت، بی آبرویی و حرمان نتیجه دیگری برای او نداشت. [36]
9. عبدالله بن اسعد یافعی شافعی (698-768 هـ ق)
او معتقد است افکار ابن تیمیه عجیب و غریب، باطل و با مذهب اهل سنت تباین دارد. زشت ترین آنها، جلوگیری از زیارت قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و معصیت دانستن آن، توهین به علمای بزرگ اهل سنت همچون غزالی، قشیری، ابن عریف، و شاذلی، اعتقد به سجمانیت خداوند و فتاوی نادرست در فروع می باشد. [37]
10. عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی شافعی (727-771 هـ ق)
تاج الدین عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی درباره ابن تیمیه و پیامدهای ناگوار پیروی از او می گوید: ابن تیمیه ضررهای سهمگین و جبران ناپذیری را بر مزی، ذهبی سلفی، برزالی و سایر پیروان خود وارد ساخته است و آنان را به ارتکاب اشتباهات بزرگی واداشته و در گرداب کارهای زشت و حرفه های آتش فرو برده است. امید می رود خداوند اعمال قبیح آنان و پیروانشان را نادیده بگیرد. [38]
11. ابن بطوطه مراکش مالکی (703-779 هـ ق)
ابن بطوطه جهانگرد معروف، در سفرنامه خود با تردید در سلامت عقلی و روانی ابن تیمیه می گوید: وی در علوم و فنون مختلفی اظهار نظر می کرد درحالیکه اختلال ذهنی و مشکل عقلی داشت ... روزی در جلسه درس ابن تیمیه، شنیدم که می گفت: همانگونه که من از منبر پایین می آیم خداوند نیز از آسمان به زمین می آید. [39]
12. ابوبکر بن محمد حصنی دمشقی شافعی (752-829 هـ ق)
حصنی دمشقی شافعی با نگراش دو کتاب «دفع الشبهه عن الرسول و الرساله» و دفع شبهه من شبه و تمرد در رد افکار و عقاید ابن تیمیه، اعتراض و انتقاد شدید خود را اظهار داشته است. وی ابن تیمیه را زندیق و کافر دانسته [40] و سخنان طرفداران وی، از جمله ابن کثیر، ابن عبدالهادی و کتبی در مورد ابن تیمیه را فاقد ارزش و اعتبار می داند. [41]

حصنی دمشقی در این باور است که ابن تیمیه در اثر خود به جای ترویج اعتقادات صحیح اسلامی و هدایت مسلمانان، به تنقیص خداوند، جسارت به ساحت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و شیخین و تکفیر بعضی از صحابه و مسلمین پرداخته است.^[42]

حصنی دمشقی پس از ذکر مواردی از اعتقادات ابن تیمیه، می گوید: این سخنان ابن تیمیه بدن انسان را به لرزه می اندازد. سخنانی که قبل از زندیق حران (ابن تیمیه) در هیچ زمان و مکانی، از کسی شنیده نشده بود. ابن تیمیه با بهانه قرار دادن داستان عمر به ساحت پیامبر اکرم جسارت نموده است. مقام و منزلت آن حضرت را در دنیا پایین آورده و مدعی شده است که حرمت و رسالت آن بزرگوار پس از رحلت از بین رفته است. این سخنان ابن تیمیه کفر او را ثابت می کند.^[43]

وی در جای دیگر با خبیث و مریض القلب دانستن ابن تیمیه و بی سواد دانستن پیروان وی به نمونه هایی از انحرافات ابن تیمیه اشاره کرده و می گوید: ابن تیمیه برای ایجاد فتنه و آشوب میان مسلمانان، محکومات قرآن و روایات را رها کرده و سراغ متشابهات قرآن و روایات رفته است. با تشبیه خداوند به مخلوقات و تجسیم ذات باری تعالی، خداوند را تکذیب نموده است، چراکه خداوند در قرآن کریم خودش را از هر عیب و نقصی منزّه میداند. همچنین به بدگویی از خلفای راشدین و انسان های صالح و تابعین پرداخته است.^[44]

13. محمد بن محمد بخاری حنفی (746-822 ه.ق)

بخاری حنفی با تصریح به بدعت گذار بودن ابن تیمیه و کافر بودن وی، در جلسات درس خود می گفت: هر کس ابن تیمیه را شیخ الاسلام بداند، کافر است.^[45]

14. ابن حجر عسقلانی شافعی (773-852 ه.ق)

احمد بن علی معروف به ابن حجر عسقلانی شافعی با رد دیدگاه ابن تیمیه درباره زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله عقیده ابن تیمیه در این مساله را از زشت ترین اعتقادات وی میداند.^[46]

وی با انتقاد از تندروی ها و جسارت ابن تیمیه به امیر المومنین علی بن ابی طالب می گوید: ابن تیمیه به هر نحوی و با هر قیمتی تلاش کرده تا روایاتی را که علامه حلی ذکر کرده ، نقد و رد نماید اما به دلیل اعتماد کردن بر مکنونات قلبی و حفظیات خود و مراجعه نکردن به کتاب ها، بسیار از احادیث صحیح را نیز تضعیف کرده است. وی در توهین و سست نشان دادن سخنان علمه حلی آن قدر مبالغه و تلاش نموده که در برخی مواقع به تنقیص حضرت علی منجر شده است.^[47]

ابن حجر در کتاب دیگرش به تفصیل انحرافات فکری ابن تیمیه و تاثیر منفی و مخرب آن بر جامعه اسلام را ذکر کرده است.^[48]

15. ابن حجر هیثمی شافعی (909-974 ه.ق)^[49]

«الجواهر المنظم فی زیاره القبر الشریف النبوی المکرم» عنوان کتابی است که ابن حجر هیثمی در مساله زیارت قبر شریف پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و در رد عقیده ابن تیمیه نوشته است.

وی در این کتاب با نقل اجماع بر مشروعیت زیارت و قصد سفر برای زیارت قبر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، در جخواب کسانی که ابن تیمیه را مانع محقق شدن اجماع یاد شده دانسته اند ، می نویسد، ابن تیمیه کیست؟ او کیست که به سخنش اعتنا شود/ یا بر نظراتش در امور دینی اعتماد شود؟ آیا او همان کسی نیست که عده ای از علما کلمات و سخنان فاسد و استدلال های ناقصش را ردیابی و سپس نقاط ضعف و لغزش هایش را تبیین و زشتی های اوهام و اشتباهاتش را گوشزد کرده اند؟^[50]

ابن حجر هیثمی در کتب دیگرش با پوچ و بی ارزش دانستن افکار ابن تیمیه معتقد است، وی فردی ذلیل، گمراه، کوردل، بدعت گذار، گمراه کننده، افراطی و تندرو است. پیشوایان مذاهب اهل سنت و معاصرین وی نیز از شافعی ها، مالکی ها و حنفی ها بر فساد افکار و اقوال او تصریح دارند.^[51]

کتاب هایی در رد ابن تیمیه حنبلی

علمای اهل سنت و شیعه در رد افکار ابن تیمیه کتاب های زیادی نوشته ان که به بغضی از مهم ترین آن ها اشاره می شود.

1. کتاب های اهل سنت
1. «الدره المضيئه فی الرد علی ابن تیمیه» تقی الدین علی بن عبدالکافی سبکی شافعی.
2. «المقاله المرضیه فی الرد عل ابن تیمیه»، محمد بن ابی بکر اخنانی مالکی.
3. خیر الحجّه فی الرد علی ابن تیمیه، شهاب الدین احمد بن حسین بن جبریل شافعی.
4. الدر المضيئه فی الرد علی ابن تیمیه» ابن زملکانی شافعی.
5. دفع شبهه من شبه وتمرد ونسب ذلک الی احمد»، تی الیدن ابوبکر حنّی دمشقی شافعی.
6. الرد علی ابن تیمیه فی الاعتقادات، محمد بن حمید الدین دمشقی حنفی.
7. المقالات السنیه فی کشف ضلالات ابن تیمیه» شیخ عبدالله بن محمد بن یوسف هروی.
8. الابحاث الجلیه فی الرد علی ابن تیمیه». جورجانی حنفی.
2. کتاب های شیعه

1. اکمال المنه فی نقض منهاج السنه»، شیخ سراج الدین حسن یمانی.
2. «مناج الشریعه فی الرد علی منهاج السنه»، سید مهدی موسوی قزوینی.
3. «البراهین الجلیه فی کفر ابن تیمیه» سید حسن صدر کاظمی.
4. «اکمال السنه فی نقض منهاج السنه»، سید مهدی کیشوان.
5. «الامامه الکبری و الخلافه العظمی»، سید محمد حسن قزوینی.^[52]

نمون هایی از انحرافات فکری ابن تیمیه حنبلی

از مطالب یاد شده در باره ابن تیمیه، می توان به بخشی از انحرافات فکری وی پی رد. در بخش دوم و سوم این کتاب نیز عقاید و افکار ابن تیمیه به تفصیل نقل شده و نقد و بررسی خواهد شد اما به مناسبت بحث به نمونه هایی از افکار باطل وی اشاره می شود.

1. اعتقاد به جسمانیت خداوند متعال.
2. حرمت قصد زیارت قبر پیامبر اکرم.
1. نفی استغاثه و توسل به پیامبر صلی الله علیه و آله
2. دشمنی با اهل بیت علیهم السلام .
3. دفاع از دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام .
4. کنار گذاشتن سنت پیامبر صلی الله علیه و آله به بهانه مرزندی بین شیعه و سنی.

نقش ابن قیم در نشر افکار ابن تیمیه حنبلی

مهم ترین کسی که به ترویج افکار باطل ابن تیمیه پرداخت، ابن قیم جوزیه است. وی شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب زرعی دمشقی حنبلی (691-751 هجری قمری) معروف به ابن قیم جوزیه، از شاخص ترین شاگردان ابن تیمیه است که از افکار شاذ، منحرف و باطل استادش، در زمان حیات و پس از مرگ وی، تقلید کورکورانه می کرد، به گونه ای که از وی به عنوان بهترین جانشین ابن تیمیه یاد شده است.^[53]

وی به تبعیت از افکار باطل استاد خویش سفر برای زیارت قبر ابراهیم خلیل را حرام شمرده و

مدتی رابه خاطر همین فتوا در زندان سپری کرد.[54]

ابن قیم به سبب همین پیروی، همواره استاد خود بارها دستگیر شد و به حکم دادگاه، شلاق خرد و رد شهر گردانیده و به زندان محکوم شد.[55]

ابن حجر عسقلانی شافعی می گوید: او چنان حب ابن تیمیه را در سینه داشت که چشم بسته تمامی سخنان استادش را پذیرفته و به تایید آن می پرداخت. ابن قیم کتاب های استادش را بازنویسی نموده و به نشر افکار او همت می گماشت.[56]

نوشته های وسخنان ابن قیم جوزیه، گرچه از ظاهری زیبا و مستدل برخوردار است ولی باطن آن پوچ است و چیزی جز تکرار افکار انحرافی و جنجال استاد خود نیست.

او عمر خود را فنای سخنان بیهوده ابن تیمیه کرد و گفتار غیر واقعی و غیر منطقی استاد خویش را حيله گرانه امری دینی و واقعی ارائه نمود.

از وی آثار زیادی به جای مانده است، که معروف ترین آن ها عبارتند از: «اعلام الموقعین عن رب العالمین» زاد المعاد فی هدی خیر العباد» و زاد المسافرین الی منازل السعده فی هدی خاتم الانبیا».[57]

با ملاحظه زندگانی و افکار ابن تیمیه درباره جسمانیت خداوند، حرام دانستن قصد زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، تحریم هرگونه استغاثه و توسل به پیامبران و صالحان، دشمنی با اهل بیت علیهم السلام و دفاع از بنی امیه دشمنان اسلام و اهل بیت، به وضوح ردپای خط فکری بنی امیه و احمد بن حنبل را در افکار ابن تیمیه می توان دید.

پاورقی

- [1]. حرّان شهر بزرگ و مشهوری است که در بین النهرین در مسیر موصل، شام و روم واقع شده است. گفت شده: حران اولین شهری است که بعد از طوفان نوح ساخته شده است و این نشان دهنده قدمت این شهر است. در گذشته این شهر از تخوابات شامات بوده و در حال حاضر این منطقه در کشور ترکیه با نام ویرانشهر شناخته می شود، حموی، معجم البلدان، ج2، ص235، و محمد معین، فرهنگ فارسی، ج5، ص457.
- [2]. این فرقه مدی پیروی از حضرت شیث، یا ادریس، یا نوح یا یحیی می باشند، که پس از انحراف از آیین و شریع انبیای یاد شده، به آنان صائین منحرف شدگانه از آیین انبیا گفته شده است؛ لذا از این فرقه در کتب ملل و نحل به فرقه دهری و الحادی یاد شده است و آن را درکنار آیین زرتشت قرار داده اند، ابن حزم اندلسی ظاهری، الفصل فی الملل و الاهواء و انحل، ج1، ص44 و شهرستانی اشعری شافعی، الملل و انحل، ج2، ص6، القسم الثنانی، اهل الاهوا و النحل، اجزا اوال، الثائبه، برخی علیمه شیعه همچن مرحوم آقای خوبی و آقای خامنه ای این طائفه را اهل کتاب می دانند.
- [3]. سوره، طه، آیه 5.
- [4]. همان.
- [5]. و نودی بدمشق من اعتقد عیقه ابن تیمیه حل دمه و ماله، خصوصا الحنابله، ابن حجر عسقلانی شافعی، الدر الكامنه فی ایان المئه الثامنه، ج1، ص147، شرح حال احمد بن عبدالحلیم، ش409.
- [6]. لا يستغاث الا بالله، لا يستغاث بالنبی بمعنی العبارة و لكن يتوسل به و يتشفع به الى الله». ابن کثیر سلفی، البدایه و النهایه، ج14، ص47، حوادث 707 هجری قمری.
- [7]. ابن تیمیه معتقد است با سه طلاق در یک مجلس فقط یک طلاق محقق می شود و زن حرام ابدی نمی شود در حالی که مذاهب اهل سنت می گویند به سه طلاق در یک مجلس زن

حرام ابدى مى شود. شوکانی وهابی، نیل الاوطار شرح منتقى الاخبار من احاديث سيد الاخيار: ج6، ص231، كتاب الطلاريال باب ما جاء فى طلاق البتة و جمع الثلاث و اختيار تفريقها و جزيرى، كتاب الفقه على المذاهب الاربعه، ج4، ص341، كتاب الطلاق مبحث تعدد الطلاق.

[8] . براى اطلاع از مستندات مطالب ياد شده به منابع ذيل مراجعه شود: تاريخ حوادث الزمان و انباء و وفیات الاكابر و الاعيان من ابنا معروف به تاريخ ابن جزرى، ج2، ص306-310، شرح حال ابن تيميه، ش287، تذكره الحفاظ، ج2، ص192، و193، ش1175، شرح حال ابن تيميه و معجم شيوخ الذهبى، ص41-42، ش40، المعجم المختص بالمحدثين، ص25، 27، ش22 معجم محدث الذهبى، ص25، 27، ش22، الوافى بالوفيات، ج7، ص15، 33، ش2964، شرح حال ابن تيميه، مرآة الجنان، معبره اليقظان فى معرفه ما يعتبر من حوادث الزمان، ج4، ص209، حوادث 728 هجرى قمرى، البدايه و النهايه، ج13، ص355، و356، حوادث 693 هجرى قمرى، ج14، ص3-146، حوادث 698-728 هجرى قمرى، تحفه النظار فى غرائب الامصار معروف به رحله ابن بطوطه، ص112 و 113، الذيل على طبقات الحنابلة: ج4، ص387، 408، شرح حال ابن تيميه، ش495، الدرر الكامنه فى اعيان المائه الثامنه، ج1، ص144، 160، ش409، شرح حال ابن تيميه، النجوم الزاهره فى ملوك مصر و القاهره، ج8، ص35-226، حوادث 693-709 هجرى قمرى، و ج9، ص3-74، حوادث 709-728 هجرى قمرى و ص196 و 197، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، ج6، ص80-86، و البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ج1، ص63-72، ش40، شرح حال ابن تيميه.

[9] . فاول شى سلكه من المكر و الخديعه ان النتمى الى مذهب الامام احمد شرع يطلب العلم و يتعبد، فمالت اليه قلوب المشايخ، فشبر عوافى اكرامه و الوسعه عليه ... ثم شريتلفى الناس بالانفس و بسط الوجه و لين الكالم و يذكر اشيا تحلو للنفوس، لا سيما الالفاظ العذبه مع التماله على الزهد فى الدنيا و الرغبه فى الآخريه». حصنى دمشقى شافعى، دفع الشبهه، عن الرسول و رساله: ص77، انتساب ابن تيميه الى مذهب احمد بن حنبل و خده لعوام الناس.

[10] . ابن كثير دمشقى سلفى، البدايه و النهايه، ج14، ص56، حوادث 709 هجرى قمرى.

[11] . ابن رجب حنبلى، الذيل على طبقات الحنابه، ج4، ص463 و 464، ملحق تراجم حنابله، ش27.

[12] . ابن رجب حنبلى، الذيل على طبقات الحنابله، ج4، ص358-360، شرح حال احمد بن ابراهيم واسطى، ش472، ابن حجر عسقلانى شافعى، الدرر الكامنه فى اعيان المائه الثامنه، ج1، ص91، ش240، ابن عماد حنبلى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب، ج6، ص24 و 25، حوادث 711 هجرى قمرى و زرکلى وهابى، الاعلام، ج1، ص86.

[13] . ابن كثير دمشقى سلفى، البدايه و النهايه، ج14، ص74، حوادث 714 هجرى قمرى و ابن رجب حنبلى الذيل على طبقات الحنابله ج4؛ ص467، ملحق به تراجم حنابله شماره 42.

[14] . ابن كثير دمشقى سلفى، البدايه و النهايه، ج14، ص39، حوادث 705 هجرى قمرى.

[15] . ذهبى سلفى، معجم شيوخ الذهبى، ص41-42، ش40 و المعج المختص بالمحدثى، ص25-27، ش22، و معج محدثى الذهبى، ص25-27، ش22، و مقدقه شعيب الارنؤوط بر « سير اعلام النبلا». ص35.

[16] ابن كثير دمشقى، سلفى، البدايه و النهايه ج14، ص246، حوادث 751 هجرى قمرى، ابن حجر عسقلانى شافعى الدرر الكمنه، فى اعيان المائه الثامنه، ج3، ص400-403، ش1067، ابن تغرى حنفى، النجوم الزاهره فى ملوك مصر و القاهره، ج10، ص195، حوادث 751 هجرى قمرى ابن عماد حنبلى، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب: ج6، ص168، حوادث 751 هجرى قمرى و زرکلى وهابى، الاعلام، ج6، ص56.

- [17]. حسيني دمشقي، ذيل تذكره الحفاظ: 58 و 59، پاورقي 5، قال الامام تقى الدين الحصري فى دفع شبهه من شبه و تمرّد: ان ابن كثير و الشمس بن عبدالهادى و الصلاح الكتبي لا يوخد باقوالهم فى ابن تيمية، لافتنانهم بمجالسته وهم شباب.
- [18]. ابن قاضى شبهه، طبقات الشافعية، ج3، ص85، ش638، ابن حجر عسقلانى شافعى، الدرر الكامنه فى اعيان المائه الثامنه، ج1، ص373 و 374، و ش944، ابن عماد حنبلي، شذرات الذهبى فى اخبار من ذهب، ج6، ص231، و 1232، حوادث 774 هجرى قمرى .
- [19]. زرکلى وهابى، الاعلام، ج3، ص295.
- [20]. همان، ص331.
- [21]. همان، ج7، ص203.
- [22]. صفدى، شافعى، الوافى بالوفيات، ج7، ص15-33، شرح حال ابن تيمية، ش2964
- [23]. ابن حجر عسقلانى شافعى، الدرر الكامنه فى اعيان المائه الثامنه، ج1، ص147، ش409، شرح حال ابن تيمية.
- [24]. و لما وقع من ابن تيمية فى المسئله الحمويه ما وقع و عقد له لامجلس بدار السعده بين يدى الامير تنكر و جمعت العلما؛ اشارو بان الشيخ الهندى يحضر، فيحضر و كان الهندى طويل النفس فى التقرير، اذا شرع فى وجه يقرره لا يدع شبهه و لا اعتراضا الا قد اشار اليه فى التقرير، بحيث لا يتم التقرير الا و قد بعد على المعترض مقاومته، فلما شرع يقرر اخذ ابن تيمية يعجل عليه على عادته و يخرج من شى الى شى فقال له الهندى: ما اراك يا بن تيمية الا كالعصفور، حيث اردت ان اقبضه من مكان فر الى مكان آخر». سبكى شافعى، طبقات الشافعية الكبرى: ج9، ص163-164، شرح حال شيخ صفى الدين ارموى، ش1319 و لما عقد بعض المجالس لابن تيمية عنى الصفى الهندى لمناظرته، فقال لابن تيمية فى اثنا البحث، انت مثل العصفور تنط من هنا الى هنا ومن ها الى هنا». ابن حجر عسقلانى شافعى، الدرر الكامنه فى اعيان المائه الثامنه، ج4، ص15، شرح حال صفى الدين هندی، ش29.
- [25]. و له مع ابن تيمية المناظرات الحسنه وبها حصل عليه التعصب من اتباع ابن تيمية وقيل فيه ما هو بعيد عنه و كثر القائل فراتب العاقل». سبكى شافعى، طبقات الشافعية الكبرى، ج9، ص263، شرح حال ابن مرحل، ش1329، ابن كثير دمشقى سلفى، البدايه و النهايه، ج14، ص2 و 83، حوادث 716 هجرى قمرى و ابن حجر عسقلانى شافعى، الدرر الكامنه فى اعيان المائه الثامنه، ج4، ص115 و 116 و، ش318.
- [26]. سبكى شافعى، طبقات الشافعية، الكبرى، ج9، ص190، و 191، شرح حال ابن زملكانى، ش1325، ابن عماد حنبلي، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب: ج6، ص78 و 79، حوادث 727 هجرى قمرى و حاجى خليفه حنفى، كشف الظنون عن اسامى اكتب و الفنون، ج1، ص744.
- [27]. فاحببت ان اذكر عقيدته اهل السنه و الجماعه، ثم ابين فساد ما ذكره مع انه لم يدع دعوى الا نقضاه و لا اظد قاعده الا هدمها». سبكى شافعى، طبقات الشافعية الكبرى، ج9، ص34، ص36، شرح حال ابن جهيل، ش1302 و ابن عماد حنبلي، شذرات الذهب فى اخبار من ذهب ج6، ص104 حوادث 733 هجرى قمرى .
- [28]. ذهبى، سلفى، تذكره الحفاظ، ج2، ص192، و 193، شرح حال ابن تيمية، الطبقة الحاديه و العشرون، ش7/21/1175 و معجم شيوخ الذهبى: 41-42، ش40 و المعجم المختص بالمحدثين، ص25، 27، ش22 و معجم محدث الذهبى، ص25 و 27، ش22.
- [29]. متن كامل نامه ذهبى به ابن تيمية: «الحمد لله عل ذلتى ! يا رب ارحمنى و اقلنى عثرتى و احفظ على ايمانى و احزنه على قلة حزنى! و و الاسفا على السنه و اهلها! و اشوقاه

الی اخوان مومنین یعاونوننی علی البکاء! و احزناه علی فقد اناس کانوا مصابیح العلم و اهل التقوی کنوز الخیرات! آه علی وجود درهم حلال و أخ مونس، طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب الناس، و تبالمن شغله عیوب الناس عن عیبه، الی کم ترى الغزاه فی عین اخیک و تنسی الجذع فی عینیک؟ الی کم تمدخ نفسک و شاشقک و عبارتک و تدم العمال و تتبع عورات الناس؟ مع علمک بنهی الرسول صلی الله علیه و آله: «لا تذکرو موتا الا بخیر، فانهم قد افضوا الی ما قدموا». بل اعرف انک تقول لی لتنصر نفسک انما الوقیعه فی هولا الذین ما شموا رائحه الاسلام و لا عرفو ما جا به محمد صلی الله علیه و آله وهو جهاد، بل و الله عرفو خیرا اکثرا مما اذ عمل به فقد فاز، و جهلو الشیئا کثیر ماما لا یهینهم، و من حسن اسلام المر ترکه ما لا ینعیه، یا رجل! بالله علیک کف عنا، فانک محجاجعلیم اللسان لا تقر و لاتنام، ایاکم و الغلوطات فی الدین، کره نبیک صلی الله علیه و آله المسائل و عابها ونهی عن کثره السؤال و قال: «ان اخوف ما اخاف علی امتی کل منافق علیم اللسان» و کثره الکلام بغير زلل تقسی القلب اذا کان فی الحلال و الحرام فکیف اذا کان فی عبارات الیونسیه و الفلاسفه و تلك الکفریات التي تعمی القلوب؟ و الله قد صرنا ضحکه فی الوجود، فالی کم تنبش دقائق الکفریات الفلاسفیه؟ لنرد علیها بعقولنا. یا رجل! قد بلغت سموم الفلاسفه و تصنیفاتم مرات، و کثره استعمال السموم یدمن علیه الجسم و تکمن و اله فی البدن، و اشوقاه الی مجلس یذکر فیہ الابرار! فعند ذکر الصالحین تنزل الرحمه، بل عند ذکر الصالحین یدکرون بالازدرا و العنه، کان سیف الحجاج و لسان ابن حزم شقیقین فواخیتهما، بالله خلونا من ذکر بدعه الخمیس، و اکل احبوب، و جدوا فی ذکر بدع کنا نعدھا من اساس الضلال، قد صارت هی محض السنه و اسا التوحید، و من لم یعرفھا فهو کافر او حمار، و من لم یکفر فهو اکفر نم فرعون و تعد الناصری مثلنا، والله فی القلوب شکوک ان سلم لک ایمانک باشهادتین فانت سعید، یا خبیث من اتبعک، فانه معرض للزندقه و الانحلال، لا سیما اذا کان قلیل العلم والدين باطولیا شهوانیا، لکنه ینفکک و یجاهد عندک بیده و لسانه وفی الباطن عدو لک بحاله و قلبه فهل معظم اتباعک الا قعید مربوط خفیف العقل؟ او عامی کذاب بلید الذهب؟ او غریب واجم قوی المکر؟ اوئی ناشف صالح عذیم الفهم؟ قان لم تصدقنی ففتشهم و زهم بالعدل، یا مسلم! اقدم حمار شهوتک لمحد نفسک، الی کم تصادقها و تعدی الخیار؟ الی کم تصادقها و تزدری ابرار؟ الی کم تعظمها و تصغر العباد؟ الی متى تخاللها و تمقت الزهاد؟ ال متى تمدح کلامک کیفیه لا متدح و الله بها احادیث الصحیحین؟ یا لیت احادیث الصحیحین تسلم منک، بل فی کل وقت تغیر علیها بالتضعیف و الاهدار، ا باتاویل و النکار، اما آن لک ان ترعوی؟ اما حان لک ان تتوب و تنیب؟ اما انت فی عشر السبعین و قد قرب الرحیل بی والله ما اذکر انک تذکر الموت، بل تزدری بمن یذکر الموت، فما اظنک تقبل علی قولی و لا تصغی الی وعظی، بل لک همه کبیره فی نقض هذه الورقه بمجلدات و تقع لی اذنان الکلام، و لا تزال تنتصر حتی اقول: البته سکت، فاذا کان هذا حالک عندی و انا الشفوق للمحب الواد، فکیف حالک عند اعدوک و وعداوک و الله فیهم صلحا و عقلا و فضلا، کما ان اولیاءک فیهم فجره و کذبه و جهله و بطله و عور و بقر، قد رضیت منک بان تسبنی علانیه و تنتفع بمقالتی سرا، فرحم الله امرأ اهدی الی عیوبی، فانی کثیر العیوب غزیر الذنوب، الویل لی ان انا لا اتوب و وافضحتی من علام الغیوب و دوائی عفو الله و مسامحتی و توفیقه و هدايه و الحمد لله رب العالمین ولی الهل علی سیدنا محمد خاتم النبیین و علی آله و صحبه اجمعین». علامه امینی، الغدیر فی الکتاب و النسخه و الادب: ج5، ص135-137، زیاره المشاهد المشرفه، ر.ک، سیر اعلام النبلاء ج1، ص38 مقدمه شعیب الارنؤوط.

[30]. صفدی شافعی می گوید: علما در رد افکار و اندیشه های ابن تیمیہ کتاب های زیادی نوشتند و این ردیه ها به دست ابن تیمیہ می رسید و اعتنایی به آنان نمی کرد! اما وقتی کتاب

- «التحقیق فی مساله التعليق» به دست وی رسید، با تعریف و تمجید از نویسندگان آن گفت: هذا رد فقیه، الوافی بالوفیات، ج 21، ص 255، شرح حال سبکی، ش 180،
- [31]. حاجی خلیفه حنفی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج 1، ص 830.
- [32]. نام دیگر ابن کتاب «شن الغاره علی من انکر السفر للزیاره» است. سبکی شافعی، طبقات الشافعیه الکبری، ج 10، ص 308، شرح حال علی بن عبدالکافی سبکی ش 1393، در اهمیت این کتاب نزد آنان همین بس که جزو کتاب های درسی حوزه های علمیه اهل سنت در آن دوره قرار گرفت. همان، ص 5، شرح حال صفدی، ش 1352.
- [33] 155. سبکی شافعی، طبقات الشافعیه الکبری، ج 10، ص 176، شرح حال علی بن عبدالکافی سبکی، ش 1393
- [34]. حاجی خلیفه حنفی، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون: ج 1، ص 837، و اسماعیل پاشا بغدادی، هدیه العارفین اسماء المولفین و آثار المصنفین من کشف الظنون، ج 1، ص 721.
- [35]. اما بعد افانه لما احدث ابن تیمیه ما احدث فی اصلو العقائد و نقض من دعائم الاسلام الارکان و المعقادات، بعد ان کان مستترا بتبعیه اکتاب و السنه مظهرها انه داع الی الحق، هاد الی الجنه، فخرج عن الاتباع الی الابتداء شذ عن جماعه المسلمین بمخالفه الاجماع و قال بما يقتضی الجسمیه و التركيب فی الذات المقدسه ... و کل ذلک و ان کان کفرا شنیعا، لکنه تقل جملته بانسبته الی ما احدث فی الفروع». جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل، ج 4، ص 54-56، به نقل از سبکی در الدرہ المضيئه فی الرد علی ابن تیمیه، ص 5.
- [36]. عبدالله الله و اغواه و البسه ردا الخزی و بواه من قوه الافترا و الکذب ما اعقبه الهوان و اوجب له الحرمان». جعفر سبحانی، بحوث فی الملل والنحل: ج 4، ص 64، به نقل از عزامی شافعی در فرقان القرآن بین صفات الخالق و صفات الاکوان: ص 123.
- [37]. یافعی شافعی، مرآة الجنان و عبره الیقظان فی معرفه ما يعتبر من حوادث الزمان، ج 4، ص 209، حوادث 728 هجری قمری .
- [38]. و اعلم ان هذه الرفقه اعنی المزی و الذهبی و البرزالی و کثرا من اتباعه اضربهم ابولعباس ابن تیمیه اضرارا بینا و حمله م من عظام الامور امراً لیس هیئاً و جرهم الی ما کان التباعد عنه اولی بهم و اوقفهم فی دکادک من نار المرجو من الله ان يتجاوزها لهم و الصحابهم». سبکی شافعی، طبقات الشافعیه الکبری، ج 10، ص 400، شرح حال مزی، ش 1417.
- [39]. يتکلم فی الفنون الا ان فی عقله شیئا ... فحضر ته یوم الجمع و هو یعظ الناس علی نبر الجامعه و یذکرهم، فکان من جمله کلامه ان قال: «ان الله ینزل الی سما الدینا کنزولی هذا» و نزل درجه من درج المنبر». ابن بطوطه مالکی، تحفه النظر فی غرائب الامصار معروف به رحله ابن بطوطه: ص 112-113، مدینه دمشق و مسجدها الاموی.
- [40]. حصنی دمشقی، شافعی، دفع الشبهه عن الرسول و الرساله، ص 131.
- [41]. حسینی دمشقی، ذیل تذکره الحفاظ، ص 58 و 59، پاورقی 5، قال الامام تقی الدین الحصنی فی دفع شبهه من شبه و تمرد، ان ابن کثیر و المشس بن عبدالهادی و الصلاح الکتبی لا یوخذ باقوالهم فی ابن تیمیه، لافتنانهم بمجالسته و هم شباب.
- [42]. مع ان کتبه مشحونه بالتشبيه و التجسیم و الاشاره الی الذرا بالنبی صلی الله علیه و آله و الشیخین و تکفیر عبدالله بن عباس و انه من الملحدین و جعل عبداله بن عمر من المجریمین و انه ضال مبتدع» حصنی دمشقی شافعی، دفع الشبهه عن الرسول و الرساله: ص 126 قول ابن تیمیه بالتفرقه فی احترام النبی صلی الله علیه و آله، بین حیاته و

موته و تکفیره الصحابه و التابعین و الائمة الاربعه.

[43]. هذا شى تقشعر منه الابدان و لم نسمع احدا فاه، بل ولا رمز اليه فى زمن من الازمان، و لا بلد من البلدان قبل زنديق حران، قاتله الله عزوجل وقد فعل - جعل الزنديق الجاهل الجامد قصه عمر دعمه للتوصل بها الى خبث طويته فى الازدرا بسيد الاولين و الآخرين و اكرم السابقين و اللاحقين و حط رتبه فى حياته و ان جاههه و حرمته و رسالته و غير ذلك زال به موته و ذالك منه كفر بيقين و زندقه محققه، همان ، ص131.

[44]. فاعلم انى نظرت فى كلام هذا الخبيث الذى فى قلبه مرض الزيغ، المتتبع ما تشابه من الكتاب و السنه ابتغا الفتنة و تبعه على ذلك خلق من الواعم وغيرهم ممن اراد الله عزوجل اهلاكه، فوجدت فيه ما لا اقدر على النطق به ولا لى انامل تطاوعنى على رسمه و تسطيره، لما فيه من تكذيب رب العالمين فى تنزيهه لنفسه فى كتابه المبين و كذا الزدرا باصفائه المنتخبين و خلفائهم الراشدين اتباهم الموفقين، فعدلت عن ذلك الى ذكر ما ذكره الائمة المتقون و ما اتفقوا عليه من تبعيده و اخراجه بيفضه من الدين». جعفر سبحانى، بحوث فى الملل و النحل: ج4، ص59-60، آرا معاصريه و مقاربي عصره فى حقه. به نقل از حصنى در دفع شبهه من شبه و تمرد: ص216.

[45]. فصرح بتبديعه، ثم تكفيره، ثم صار يصرح فى مجلسه ان من اطلق على ابن تيميه انه شيخ الاسلام فهو بهذا الاطلاق كافر». شوكانى وهابى، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ج2، ص 137، شرح حال محمد بن محمد العلا البخارى، العجمى الحنفى، ش515، و با لغ العلا فى رده حتى صرح بكفر من اطلق عليه شيخ الاسلام». حاجى خليفه حنفى، كشف الظنون عن اسامى الكتب و الفنون، ج1، ص220، بحث ابن تيميه و ابن الزملىكانى.

[46]. و هى ابشع المسائل المنقوله عن ابن تيميه». ابن حجر عسقلانى شافعى، فتح البارى بشرح صحيح البخارى: ج3، ص79-80، كتاب فضل الصلاة، باب فضل الصلاة فى مسجد مكه و المدينة، شرح احاديث 1188، 1189 و 1190.

[47]. طالعت الرد المذكور فوجدته كما قال السبكي فى الاستيفاء، لكن وجدته كثر التحامل الى الغايه فى رد الاحاديث التى يوردها ابن المطهر و ان كان معظم ذلك من الموضوعات و الواهيات، لكنه رد فى رده كثيرا من الاحاى الجياد التبي لم يستحضر حالة التصنيف مظانها، لانه كان لا تساعه فى الحفظ يتكل على ما فى صدره و الانسان عامد للنسيان و كم من مبالغه لتوهين كلام الرافضى ذاته احيانا الى تنقيص على عليه السالم». ابن حجر عسقلانى، شافعى، لاسن الميزان، ج6، ص414، شرح حال علامه حلى، ش9454.

[48]. ابن حجر عسقلانى شافعى، الدرر الكامنه فى اعيان المائه الثامنه، ج1، ص144-160، شرح حال ابن تيميه، ش409.

[49]. برخى سال 911-973 هجرى قمرى را به عنوان تاريخ ولادت و وفات ابن حجر هيثمى ثبت کرده اند، غزى، الكواكب السائره باعيان المائه العاشره، ج3، ص101 و 102، شرح حال ابن حجر هيثمى، ش1351.

[50]. من هو ابن تيميه حتى بنظر اليه؟ او يعول فى شى من امور الدين عليه؟ و هل هو الا كما قال جماعه من الائمة الذين تعقبو كلماته الفاسده و حججه الكاسده و حتى اظهروا عوار سقاطته وقبائح اوهامه و غلطاته...» جعفر سبحانى، بحوث فى الملل و النحل، ج4، ص64.

[51]. ابن تيم عبد خذله الله و اصله و اعماه و اصمه و اذله، بذلك صرح الائمة الذين يبنوا فساد احواله و كذب اقواله من اراد ذلك فعليه بماطلعه كلام الامام المجتهد المتفق على امامته و جلالته و بلوغه مرتبه الاجتهاد ابى الحس السبكي، و ولده التاج و الشيخ الامام العز جماعه و اهل عصرهم و غيرهم من الشافعيه و الماليكه و الحنفيه و لم يقصر اعتزاضه على متاخري

السلف الصوفیه، بل اعترض علی مثل عمر بن الخطاب وعلی بن ابی طالب.» جعفر سبحانی، بحوث فی الملل و النحل: ج4، ص63-64، آراء معاصریه و مقاربی عصره فی حقه . به نقل از ابن حجر هیثمی شافعی در الفتاوی الحدیثه، ص86.

[52] . برای آگاهی بیشتر از مخالفین و منتقدین ابن تیمیه به کتاب های « دراسات فی منهاج السنه » نوشته آیت الله سید علی حسینی میلانی، صفحه 577-610، « بحوث فی الملل و النحل » ج4، ص48-82 نوشته آیت الله شیخ جعفر سبحانی، و وهابیت از دیدگاه اهل سنت ، صفحه 19 ، 121، نوشته علی اصغر رضوانی مراجعه شود.

[53] لم یخلف الشیخ العلامة تقی الیدن ابن تیمیه، مثله». صفدی شافعی، الوافی بالوفیات: ج2، ص271، شرح حال ابن قیم، ش692.

[54] . و قد حبس مده و اوذی لانکاره شد الرجل الی قبر الخلیل .». ذهبی سلفی، المعجم المختص بالمحدثین: ص269، شرح حال ابن قیم جوزیه، ش347، و ابن حج عسقلانی شافعی، الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه، ج3، ص401، شرح حال ابن قیم، ش1067

[55] . ابن کثیر دمشقی سلفی البدایه و النهایه، ج14، ص246، حوادث 751 هجری قمری و ابن حجر عسقلانی شافعی، الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه، ج3، ص401، شرح حال ابن قیم، ش1067.

[56] غلب علیه حب ابن تیمیه حتی کان لا یخرج عن شی من اقاولاه، بل ینتصر له فی جمیع ذلک و هول الذی هذب کتبه و نشر علمه و کان له حظ عند الامراء المصریین و اعتقل مع ابن تیمیه بالقلعه بعد ان اهین و طیف به علی جمل مضروباً بادره، فلما مات افرج عنه و امتحن مرة اخرى بسبب فتاوی ابن تیمیه و کان ینال من علما عصره و ینالون منه». ابن حجر عسقلانی شافعی، الدرر الکامنه فی اعیان المائه الثامنه، ج3، ص401. شرح حال ابن قیم، ش1067.

[57] . زرکلی وهابی، الاعلام، ج6، ص56، شرح حال ابن قیم جوزیه.